

Literary-Text Research from the Perspective of Literary-Translation Research: Criticizing Overtly Erroneous Errors in Literary Translations Based on Text Linguistic Models

Mahmoud Afrouz *

Assistant Professor, Department of English
Language and Literature, University of Isfahan,
Isfahan, Iran

Abstract

Translation research and criticism can be considered a branch of text research. The present study deals with the overtly erroneous errors detected in the two English translations of a Persian novel. Based on the findings, the challenging lexical items for the two translators did not belong to the same categories. Since the non-native translator had faced more difficulties while rendering terms categorized under linguistic items (especially idioms and noun phrases), generally, all non-native translators are recommended to fully familiarize themselves with the source-text idiomatic expressions. The native translator had revised his work three times. The findings also revealed that the non-native translator had committed three times as many overtly erroneous errors as the native had made. This implies the significance of revising the target text, the importance of considering the issue of text-dynamism, and the requirement of native translators' more active participation in rendering the literary masterpieces of their own culture.


Keywords: Text-Research, Text-Dynamism, Overtly Erroneous Errors, Literary Texts Translation, Translation Criticism.

* Corresponding Author: m.afrouz@fgn.ui.ac.ir

How to Cite: Afrouz, M. (2023). Literary-Text Research from the Perspective of Literary-Translation Research: Criticizing Overtly Erroneous Errors in Literary Translations Based on Text Linguistic Models. *Literary Text Research*, 26(94), 293-322. doi: 10.22054/LTR.2021.45635.2785



متن پژوهی ادبی از منظر ترجمه پژوهی ادبی: نقدی بر بروز خطاهای آشکار در ترجمه متون ادبی با تکیه بر مدل های زبان شناختی متن

محمود افروز*  استادیار، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

ترجمه پژوهی و نقد ترجمه را می توان زیرشاخه ای از متن پژوهی دانست. موضوع تحقیق حاضر، بررسی خطاهای آشکار در پیکره ای دوزبانه شامل یک رمان فارسی و دو ترجمه انگلیسی است. در این پژوهش، کلیه واژگان و عباراتی که به خطا ترجمه شده اند، دقیقاً بررسی شد. طبق یافته ها، مقوله های واژگانی چالش برانگیز برای دو مترجم انگلیسی یکسان نبود. از آنجا که مترجم غیربومی در ترجمه اصطلاحات و برخی گروه های اسمی دچار چالش اساسی بوده است، می توان مطالعه دقیق اصطلاحات متون ادبی زبان مبدأ را برای عملکرد مطلوب تر این گروه از مترجمان حیاتی دانست. نکته مهم اینجاست که مترجم بومی سه بار اثر خود را ویرایش کرده است. یافته دیگر این جستار نشان می دهد که مترجم غیربومی حدوداً سه برابر بیش از مترجم بومی دچار خطاهای آشکار شده است و این تأکیدی بر لزوم ویرایش مکرر متن مقصد، توجه به مقوله پویایی متن و مشارکت فعال تر مترجمان بومی در ترجمه شاهکارهای ادبیات ملی خود است.

کلیدواژه ها: متن پژوهی، پویایی متن، خطاهای آشکار، ترجمه متون ادبی، نقد ترجمه.

مقدمه

متن، خواه شفاهی خواه کتبی، بعد آشکارِ گفتمان است. در ترجمهٔ بین‌زبانی، مترجم با تکیه بر متن مبدأ، متن مقصد را تولید، یا به نوعی، بازتولید، می‌کند. از آنجا که ترجمه را «متن مقصد» می‌خوانند، ترجمه پژوهی و نقد ترجمه را می‌توان زیرشاخه‌ای مهم از متن پژوهی دانست. ناقدان ترجمه برای ارزیابی دقیق، همواره باید به هر دو متن (مقصد و مبدأ) توجه داشته باشند. یکی از سطوح نقد، ارزیابی در سطح معادل‌یابی است. هرچند اغلب در بحث پیرامون انواع معادل، برقراری «تبادل کامل» "Perfect Equivalence" موضوعیت چندانی ندارد (Afrouz & Shahi, 2020)، این بدان معنی نیست که مترجم برای دستیابی به دقیق‌ترین معادل، آن‌طور که باید و شاید نکوشد.

اما احتمال بروز خطا در ترجمه انواع متون (بیانی، اطلاعی، انگیزشی) وجود دارد. وجود خطا در متون علمی ممکن است عواقب جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد، هرچند، به دلیل علمی بودن مطالب، رهگیری این خطاها حتی بدون قیاس با متن مبدأ نیز امکان‌پذیر است. از سوی دیگر، متون ادبی، به‌عنوان مهم‌ترین شاخهٔ متون بیانی، مخاطبان گسترده‌تری دارند و رهگیری خطا در آن‌ها اغلب امری دشوار است.

آنچه معمولاً کمتر در ترجمه متون علمی رخ می‌دهد، ترجمه‌های مکرر است—البته به شرط وجود ترجمه‌ای دقیق و مقبول متخصصان؛ اما در ترجمه متون ادبی چنین نیست و گاهی چندین ترجمه طی دوران مختلف از یک نمایشنامه، شعر یا رمان منتشر می‌شود. بی‌شک مطالعه پژوهش‌هایی که به بررسی خطاهای آشکار در ترجمه شاهکارهای ادبی پرداخته‌اند، می‌تواند در ارتقاء آگاهی و برانگیختن حساسیت بیشتر مترجمانی که قصد انجام ترجمه مکرر را دارند، نقش مؤثری ایفا کند.

ترجمهٔ مکرر حتی در قالب ویرایش‌های متعدد توسط خود مترجم نیز ممکن است ارائه شود. با لحاظ اینکه ویرایش به معنی زدودن خطاهای رخ داده است، آنچه از آخرین ویرایش هر ترجمه انتظار می‌رود، کاهش حداقلی خطا در آن است. هاوس (House, 2015) معتقد است خطاهای آشکار "Overtly Erroneous Errors" زمانی روی می‌دهد

که میان عناصر معنایی مبدأ با مقصد تطابق وجود نداشته باشد یا قواعد زبان مقصد رعایت نشود. در مطالعه حاضر، خطاهای آشکار در دو ترجمه انگلیسی بوف کور بررسی خواهد شد. نخستین ترجمه (توسط مترجم غیربومی) هرگز ویرایش نشد، درحالی که ترجمه دوم (به قلم مترجم بومی)، طی حدوداً چهار دهه، سه بار توسط مترجم ویرایش شده است. سؤالات تحقیق شامل موارد زیر است:

۱) آیا درصد خطای مترجم بومی و غیربومی در قلمروی واژگان و عبارت مختلف، متفاوت بوده است؟

۲) در مجموع، خطاهای آشکار مترجمان در کدام قلمروی واژگان و عبارت روی داده است؟

۳) کدام حوزه‌های واژگانی برای هریک از مترجمان کمترین و بیشترین چالش را داشته است؟

۴) از منظر کیفیت ترجمه، در خصوص میزان خطاهای آشکار مترجم بومی و غیربومی چه می‌توان گفت؟

در ادامه، پس از تبیین متن‌پژوهی از منظر جایگاه زبان‌شناسی متن در مطالعات ترجمه، مسئله «خوانش» به‌مثابه ترجمه یا نخستین گام ترجمه موردبررسی قرار گرفته و درنهایت، به‌مرور مطالعات پیشین پیرامون پیکره تحقیق، بوف کور، پرداخته شده است.

پیشینه پژوهش

زبان‌شناسی متن

زبان‌شناسی متن "Text Linguistics" از گرایش‌های مهم مطالعات ترجمه است. بوگراند (Beaugrande, 1978, as cited in Hatim, 2014) معتقد است که تمرکز روی متن در داخل بافت، زمینه‌های آن را فراهم کرده است که به‌جای توجه به ناسازگاری‌های اتفاقی زبان‌ها به مؤلفه‌های نظام‌مند مشترک در تمام زبان‌ها توجه شود. از این منظر، حداقل واحد ارتباط و یا ترجمه، متن است. متن، عرصه ظهور و تجلی زبان است. یاکوبسن (نقل در وفایی و میلادی، ۱۳۹۸) شش نقش "Function" را برای زبان برمی‌شمرد: ارجاعی

"Referential"، شعری "Poetic"، عاطفی "Emotive"، ترغیبی "Conative"، همدلی "Phatic" و فرازبانی "Metalingual". تمامی نقش‌ها در حوزه متن نیز قابل بررسی است. متن مقصد (یا همان ترجمه) را نمی‌توان هرگز کامل تلقی کرد، زیرا عامل خوانش و تفسیر همواره در آن تأثیرگذار است. از سوی دیگر، آن‌طور که ماچری (Macherey, as cited in Easthope, 1991) تأکید کرده است، «متن هرگز کامل نیست» زیرا تفسیر متن هرگز پایان‌پذیر نیست. البته هیچ متنی (خواه مبدأ یا مقصد)، «معنای مطلق ندارد» زیرا «معنای هر متن، عارضی و تابعی است از فرهنگ حاکم در زمان قرائت.» (وفایی و جلالی، ۱۳۹۲) در این خصوص، افروز (۱۳۹۵) نیز متن را جلوه‌گاهی برای ظهور فرهنگ می‌داند. به عقیده هلمز (Holmes, 1978) مترجمان در دو سطح عمل می‌کنند: «سطح متوالی» (Serial Plane) که در آن، متن جمله به جمله متوالیاً به زبان مقصد ترجمه می‌شود؛ و «سطح ساختاری» (Structural Plane) که در آن مترجم یک مفهوم ذهنی را از متن مبدأ برداشت کرده، سپس عمل ترجمه را آغاز می‌کند. در سطح ساختاری، مترجم همچون خوانندگان متن مبدأ و در سطح متوالی، همچون نویسنده عمل می‌کند. هلمز (Holmes, 1978) فرآیند شکل‌گیری مفهوم ذهنی کلی از متن را «نقشه اول» (Map One) نامیده و معتقد است «نقشه دوم» (Map Two) بخشی از راهکار نگارشی است که مترجم مانند هر نویسنده‌ای آن را تجربه می‌کند.

یکی از موارد تأثیرگذار بر ترجمه، گذر زمان است که می‌تواند بر هر چهار ضلع ترجمه، شامل نویسنده، مترجم، خواننده و متن (مبدأ و مقصد)، اثر عمیقی بگذارد. گذر زمان و حادث شدن انقلاب‌ها، تغییر رژیم و فضای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یک کشور و عواملی از این دست، هم بر تولید متن توسط نویسنده و هم بر درک متن و برداشت خواننده تأثیر می‌گذارد. پژوهش‌هایی در این خصوص انجام گرفته، مثلاً، در نمونه‌ای جدید، وفایی و آتشی پور (۱۳۹۹) در بررسی‌های خود دریافته‌اند که پس از انقلاب اسلامی ایران، گفتمانی جدید و البته متفاوت، در حوزه نقد و خلق آثار ادبی داستانی شکل گرفته است.

در مقام یکی از شاخص‌ترین نظریه‌پردازان صورتگرایی، فرو (۲۰۰۴) (Frow, 2004) در بخشی از کتاب خود به نام مارکسیسم و تاریخ ادبی (Marxism and Literary History)، نشان می‌دهد که چطور در گذر زمان، خوانندگان و مترجمان تغییرات عمده‌ای در معنای متن ایجاد کرده‌اند. به طوری که در ترجمه ایلید "The Iliad" توسط مترجمانی از نسل‌های مختلف، تفاوت‌های چشمگیری مشاهده می‌شود. فرو (۲۰۰۴) (Frow, 2004) ریشه این تفاوت‌ها را اختلاف در تفاسیر دانسته و اذعان می‌کند که متن را نباید همچون شیئی مستقل واجد مرزهای مشخص تلقی کرد، بلکه متن را باید مجموعه‌ای پیچیده و درهم‌تنیده از مطالب نوشتاری به علاوه تفسیر منتج از بافت تصور کرد.

حتی ممکن است جنسیت مترجم نیز بر شیوه و سبک ترجمه وی از متن مبدأ تأثیرگذار باشد. اینکه نویسنده متن اصلی مرد باشد یا زن و اینکه جنسیت مترجم وی چیست، می‌تواند عاملی بالقوه در نظر گرفته شود، کما اینکه طبق نظریه دی. اس. آل از رابین لیکاف (نقل در وفایی و خواجه‌پور، ۱۳۹۷) صراحتاً بر تمایز کامل میان سبک گفتار زنان از مردان تأکید شده است. هرچند در ترجمه متون علمی و اطلاعی، مورد مطروحه جلوه چندانی ندارد، اما در ترجمه متون ادبی داستانی که غالباً مشحون از نقل‌قول‌های محاوره است، این تغییر سبک به خوبی قابلیت بروز دارد.

خوانش متن: ترجمه یا نخستین گام ترجمه؟

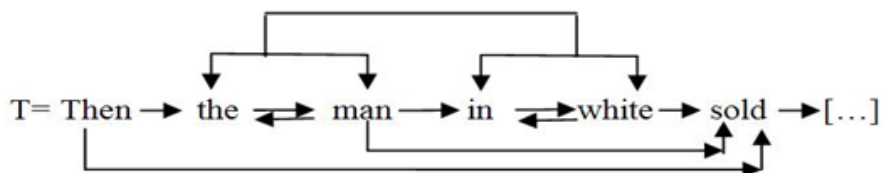
نظریه‌پردازانی همچون میشل ریفاتر "Michel Riffaterre" و استنلی فیش "Stanley Fish" فرآیند خواندن را عاملی اساسی در تعیین معنای متن، به ویژه متون ادبی، دانسته‌اند. (عابدی سرآسیا، ۱۳۹۴) خوانش متن، اولین گام در ترجمه و یا اصلاً خود، نوعی ترجمه است. شاید متن را بتوان قالب یا کالبدی تصور نمود که هر خواننده یا مترجم با هر بار خوانش خود روحی تازه به آن می‌دمد. تفاوت در اینجا خودنمایی می‌کند که مترجم، خواننده‌ای ویژه است: خوانش هر خواننده منحصر به خود او بوده و برداشت‌های وی در حصار ذهنش محصور می‌گردد؛ اما مترجم برداشت‌های شخصی خود را از این حصار رهایی بخشیده و آن را با مخاطبان دیگر در زبان مقصد در میان می‌گذارد و با این کار خود

منشأ چندین و چند برداشت دیگر در ذهن خوانندگان مقصد می‌شود. حتی خود مترجم نیز در زمره خوانندگان ترجمه‌اش قرار می‌گیرد و گاهی ممکن است گذر زمان بر برداشت‌های وی تأثیر گذارد. در حقیقت، سه ضلع ترجمه نقش‌های تبادل‌پذیر دارند: مترجم هم خواننده است و هم نویسنده؛ نویسنده نیز هم خواننده است و هم مترجم؛ و در نهایت، خواننده نیز هم مترجم است و هم به‌نوعی نویسنده. در خصوص جایگاه مترجم و نویسنده، زلر (Zeller, 2000) در مقاله‌ای به مقبولیت یا عدم مقبولیت نقش مترجم ادبی به‌عنوان نویسنده پرداخته است. بحث در خصوص مقولاتی چون «مرگ نویسنده» و به‌زعم نگارنده این سطور، «مرگ مترجم» و «مرگ خواننده» را به نوشتارهای بعدی موکول می‌کنیم.

به نظر بوگراند (Beaugrande, 1978, as cited in Hatim, 2014)، مراحل وجود دارد که به تدریج از خواننده آغاز می‌شود (به این معنا که عمدتاً اطلاعاتش را خواننده فراهم کرده) و به سمت خواندنی پیش می‌رود که اطلاعاتش از متن فراهم شده است. همین‌طور که خواننده بیشتر و بیشتر متن را می‌خواند، اطلاعاتی که خود فراهم می‌کند کاهش یافته و بخش عمده اطلاعات توسط متن برای وی فراهم می‌شود. مسئله حائز اهمیت آن است که تعامل میان خواننده و متن هرگز خاتمه نمی‌یابد: ممکن است خواننده یک معنای مشخص برای متن پیدا نکند، بلکه سلسله‌ای از معانی محتمل را برای آن متن بیابد. در فرآیند خواندن، خواننده معمولاً به‌طور منظم از یک جزء به جزء دیگر حرکت نمی‌کند، بلکه پس‌وپیش می‌رود و اجزاء مختلف را به گروه‌های متفاوت اطلاعاتی دسته‌بندی می‌کند- برخی اطلاعات اهمیت بیشتر و برخی اهمیت کمتری دارند (Hatim, 2014). در همین ارتباط، نورد (Nord, as cited in Oittinen, 2000) معتقد است که ترجمه یک فرآیند یا مسیر خطی مستقیم نیست که از متن مبدأ شروع و به متن مقصد خاتمه یابد. او بر این باور است که ترجمه فرایندی به‌سوی پس‌وپیش در متن مبدأ و مقصد و میان این دو بوده و در واقع یک مسیر حلقوی است. در همین راستا، براسارد (Brossard, 1988) نیز از یک مدل مارپیچ سخن رانده است. از دیدگاه حاتم (Hatim, 2014)، متنی

مانند "Then the man in white sold ..." در مقام توالی خطی اجزاء، به این ترتیب قابل تصور است:

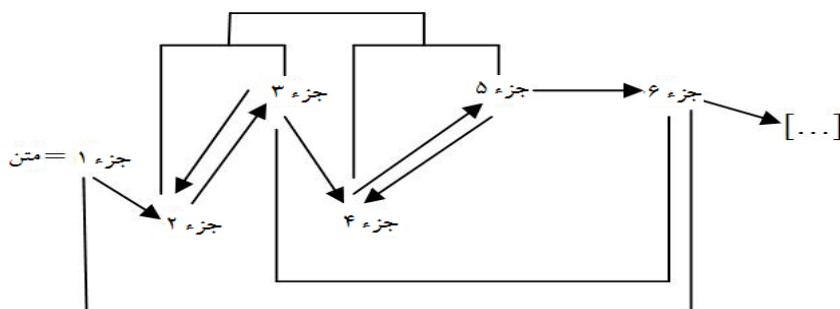
متن = جزء ۱، جزء ۲، جزء ۳، جزء ۴، جزء ۵، جزء ۶، [...]



شکل ۱. توزیع اطلاعات در متن [برگرفته از حتیم (۲۰۱۴)]

این در حالی است که، نحوه‌ی توزیع اطلاعات در ذهن را می‌توان مانند تصویر ۲

تصور نمود:



شکل ۲. توزیع اطلاعات در ذهن [با الگوبرداری از حتیم (۲۰۱۴)]

اما چه عواملی در خوانش‌های مختلف، یا ترجمه‌های گوناگون از متون واحد تأثیرگذار است؟ در حین خواندن متن، مخاطبان (شامل خوانندگان متن مبدأ، مترجم و حتی خوانندگان ترجمه) با رجوع به تجربه و دانش خود، اطلاعاتی فراهم می‌کنند؛ بنابراین، شاید اولین نکته‌ای که به ذهن متبادر می‌شود، سطح سواد یا دانش پیش‌زمینه خواننده است که به وی در تفسیر و برداشت ویژه‌ای از مطالبی که می‌خواند کمک می‌کند. بعید است کسی بتواند مدعی شود که پیش از خواندن یک متن بی‌هیچ اندیشه یا پیش‌ذهنی خواندن را آغاز کرده و در حین خواندن نیز تحت تأثیر هیچ عاملی نبوده است؛ حتی اگر چنین نیز باشد، از آنجا که شخصیت، جهان‌بینی و هویت افراد کاملاً منحصر به فرد است و فرد غالباً

نمی‌تواند خود را از آن دور کند، برداشت و تفاسیر گونه‌گون حاصل می‌شود. اسپینک (Spink, as cited in Oittinen, 2000) حتی عواملی چون شخصیتی که خواننده از نویسنده در ذهن می‌پروراند، عنوان کتاب، جلد و تصاویر آن و نیز تأثیر آثار پیشین نگارنده در ذهن مخاطب، همگی را در نوع خاص خوانش افراد مؤثر می‌داند.

از دیدگاه زبان‌شناسی متن، «خواندنی» مؤثر است که خواننده با طرز عملکرد عوامل مربوط به تکرار آشنا باشد. به عقیده وفایی (۱۳۸۸)، شگردهای فراوانی در «زبان هنری» استفاده می‌شود که یکی از آن‌ها «تکرار» است. این مسئله که مترجم در برخورد با این تکرار چه راهبردی باید اعمال کند، بحث مفصلی می‌طلبد، ولی آنچه مسلم است اینکه از نظر کاسکینن (Koskinen, 1994)، ترجمه نیز شامل ایده «تکرار» است، اما از آنجا که علائم در هنگام تکرار هرگز یکسان نیستند، ترجمه‌ها نیز هرگز نمی‌توانند رونوشتی دقیقاً یکسان تلقی شوند. در واقع، ایده ناصواب یکسان‌پنداری، به‌طور ضمنی صحه گذاشتن بر عدم پویایی ترجمه است. این در حالی است که اویتینن (Oittinen, 2000) مؤکداً معتقد است که متن را نباید همچون یک شیء خشک و غیرپویا تلقی کرد، زیرا هر بار که متن خوانده می‌شود می‌تواند پاسخ یا واکنش متفاوتی را در خواننده برانگیزد. با این رویکرد، متون را می‌توان همچون زنجیره‌ای بی‌انتهای از تفاسیر قلمداد کرد. کولودنی (Kolodny, as cited in Oittinen, 2000) از اصطلاح «باز-بینی» برای توصیف مواردی استفاده می‌کند که خواننده به عقب بازگشته و این بار با «نگاهی نو» متن را می‌خواند. بلوم حتی یک گام پا را فراتر نهاده و از عمل خوانش و تفسیر تحت عنوان «سوء برداشت» یاد می‌کند. او متون اصلی را واجد حیات دانسته و معنی تحت‌اللفظی را «مرگ» می‌داند. (Kolodny, as cited in Oittinen, 2000)

مطالعات پیشین پیرامون بوف کور

صالحی (۲۰۱۲) به بررسی راهبردهای ترجمه تعدادی از واژگان فرهنگی بوف کور پرداخته و نتیجه‌گیری می‌کند که راهبرد «جهانی‌سازی مطلق» "Absolute Universalization" توسط کاستلو و بشیری بیشترین کاربرد را داشته است. وی (۲۰۱۳) کاربرد پربسامد راهبرد

مذکور را امری منطقی تلقی و چنین توجیه می‌کند که به کمک این راهبرد بار معنایی غیربومی از واژه مبدأ زدوده شده و واژه‌ای «خنثی» تحویل خواننده می‌دهد. البته، ممکن است استدلال پژوهشگر موجه شناخته‌نشده و این سؤال در ذهن تداعی شود که چرا چنین راهبردی را باید منطقی دانست - راهبردی که منجر به ارائه ترجمه‌ای شود که هیچ رنگ و بویی از فرهنگ مبدأ در آن به چشم نیاید و عناصر فرهنگی آن در قالب واژگانی خنثی ذکر شود.

دهباشی شریف و شکبیا (۲۰۱۵) نیز با تکیه بر مدلی ترکیبی صرفاً به بررسی کمی راهبردهای ترجمه انگلیسی برخی اصطلاحات فرهنگی مترجمان بوف کور پرداخته و نتیجه‌گیری کرده‌اند که از لحاظ آماری، هیچ تفاوت معناداری میان نوع راهبردهای استفاده‌شده توسط دو مترجم وجود ندارد. در مقاله مذکور، به دلیل تأکید صرف بر ارائه آماری از تعداد و درصد راهبردها، تنها یک مثال از عناصر فرهنگی، «چهارشنبه آخر سال»، در انتهای مقاله به چشم می‌خورد.

واشقانی فراهانی و مختاری (۲۰۱۶) نیز فقط به بررسی کمی راهبردهای کاستلو در ترجمه بوف کور بسنده کرده و نتیجه گرفته‌اند که «بومی‌گرایی» "Domestication" پربسامدترین راهکاری است که مترجم به آن متوسل شده است. در این تحقیق نیز تأکید عمده بر مسائل کمی و آماری است.

پوردریایی نژاد و خوریان (۲۰۱۹) نیز صرفاً به مطالعه کمی راهکارهای ترجمه عناصر فرهنگی بوف کور پرداخته و البته تنها به یک ترجمه از کاستلو اکتفا و نتیجه‌گیری کرده‌اند که ترجمه تحت‌اللفظی "Literal Translation" و حذف به ترتیب پرکاربردترین و کم‌کاربردترین راهبردهای مترجم بوده است. با توجه به اینکه پژوهش مذکور، آخرین تحقیق صورت گرفته روی بوف کور است، انتظار می‌رفت نسبت به مطالعات پیشین تکامل یافته‌تر باشد؛ هرچند، به سبب انتخاب تنها یک مترجم و تأکید حداکثری بر ارائه آمار و ارقام راهبردها و ذکر انگشت‌شمار مثال‌های کیفی، این انتظار برآورده نگردیده است.

از میان پژوهش‌های انجام‌شده پیرامون بوف کور، تنها اندکی بر نقد ترجمه‌های این اثر تمرکز داشته و اغلب از نوع تحلیل آماری و کمی بوده و به تحلیل کیفی بروز خطاهای آشکار در فرایند معادل‌گزینی اهمیت درخوری داده نشده است. از این رو، انجام تحقیق حاضر امری ضروری می‌نمود و خلأ آن در پژوهش‌های متن-محور دو دهه اخیر کاملاً ملموس بود.

روش پژوهش

پس از معرفی پیکره، زیرعنوان چارچوب نظری پژوهش، مدل‌های متن-محور در مطالعات ترجمه بررسی شده است.

۱. پیکره پژوهش

صادق هدایت در سال ۱۹۳۶، رمان بوف کور را برای اولین بار در هندوستان منتشر کرد. (رحیمیه، ۲۰۱۴) این رمان اثری نمادین، «حاوی موتیف‌های فراوان، استعاره‌های گوناگون و مملو از واژگان فرهنگ-محور» بوده و از این رو، متنی بسیار چالش‌برانگیز برای مترجمان است. (افروز، ۱۳۹۹) کاستلو (مترجم غیربومی-انگلیسی) در سال ۱۹۵۷ و ایرج بشیری (مترجم بومی-ایرانی) به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۴، ۱۹۸۴ و ۲۰۱۳ ویرایش‌های مختلف ترجمه خود را ارائه داده است. پیکره این پژوهش، شامل خطاهای آشکار دو مترجم بوف کور به همراه معادل‌های مستخرج از دو ترجمه انگلیسی این رمان (مجموعاً ۹۰ واژه و عبارت) است.

۱-۱. چارچوب نظری: مدل‌های متن-محور در مطالعات ترجمه

پس از دوره «چرخش فرهنگی» در مطالعات ترجمه، چندی است که از «چرخش خلاقانه» "Creative Turn" صحبت به میان آمده است. به عقیده ولف (Wolf, 2012) چرخش خلاقانه مقوله‌های سنتی از جمله جایگاه فرعی ترجمه (در برابر جایگاه اصلی متن مبدأ) به

چالش کشیده شده و مترجم به عنوان شخصیتی مستقل و دارای اعتماد به نفس معرفی شده است.

مدل رده‌بندی متن "Text-Type" که در سال ۱۹۷۱ توسط رایس ارائه شد و نیز مدل ارزیابی کیفی ترجمه هاوس (House, 2015) نشان می‌دهد که مفاهیم منظورشناختی "Pragmatic Notions" همچون هدف ارتباطی (که مفهومی فرستنده محور است) و نقش متن (که مفهومی مخاطب محور است) از مفاهیمی فوق‌العاده مهم در پژوهش‌های متن محور در مطالعات ترجمه به شمار می‌روند.

۱-۱-۱. مدل حتیم و میسن

بر طبق مدل حتیم و میسن، هرچند متون ذاتاً ترکیبی هستند، اما در هر مرحله یک نقش خاص برجسته شده و بر دیگر عملکردها غالب می‌شود. در این خصوص ورلیچ (Werlich, 1976) معتقد است: «متن‌ها [...] عموماً توجه مخاطب را تنها به یک سلسله عوامل و شرایط خاص معطوف می‌کنند؛ بنابراین متون را می‌توان بر اساس تمرکز بافتی غالب در کنار یکدیگر گروه‌بندی کرد.» به گفته حتیم و میسن (Hatim & Mason, 1990)، برای آنکه متن نقش کارآمدی را ایفا کرده و مؤثر واقع شود، باید تنها یک هدف بلاغی را در یک موقعیت خاص دنبال کند. هرچند به‌طور هم‌زمان ممکن است صحبت از اهداف دیگر نیز به میان آید، ولی آنچه مسلم است باید این اهداف نسبت به «هدف بلاغی اصلی» از اهمیت کمتری برخوردار بوده و جزئی تلقی شوند. (Hatim, 2014)

در این خصوص، بوگراند و درسler (Beaugrande & Dressler, 1981) تمایز میان «نظارت» و «مدیریت» چارچوب کارآمدی را برای درک بهتر از مسئله «ترکیب» ارائه می‌دهند:

الف) چنانچه نقش غالب متن، هدایت موقعیت و شرایط در جهت برآورده‌سازی اهداف نگارنده یا گوینده باشد، «مدیریت» صورت گرفته است (مانند انواع مباحثه).

ب) اگر تمرکز روی فراهم آوردن برداشتی معقول و منطقی باشد، در حقیقت «نظارت» صورت گرفته است (مانند ارائه خلاصه یا مرور اجمالی). (Hatim, 2014)

در مدل ارائه شده توسط حتیم و میسن «مدیریت» و «نظارت» پایه و اساس تقسیم‌بندی انواع متون را تشکیل می‌دهد. در این مدل، متون در یک پیوستار متوالیاً و بر اساس میزان مشارکت نگارنده (گوینده) و مخاطبان متن طبقه‌بندی شده‌اند. چنانچه ارتباط از ثبات مطلق برخوردار باشد، متن را می‌توان در ابتدا یا انتهای این مجموعه جای داد - به این معنا که میزان مشارکت یا صد درصد است و یا صفر است؛ اما در واقع مخاطبان متن از یک‌سوی پیوستار به سمت دیگر حرکت می‌کنند و میزان مشارکتشان متغیر خواهد بود. (Hatim, 2014)

۱-۱-۲. مدل رایس

رایس (Reiss, 1971, as cited in Munday, 2016) معتقد است که مترجم باید در سطح متن (و نه واژه یا جمله) در پی یافتن معادل باشد، زیرا به گفته وی، ارتباط تنها در این سطح برقرار می‌شود. با توجه به آنچه در کتاب چسترمن (Chesterman, 1989) ذکر شده است، رایس (Reiss, 1977/1989) به روش‌های زیر برای ترجمه انواع متن اشاره می‌کند:

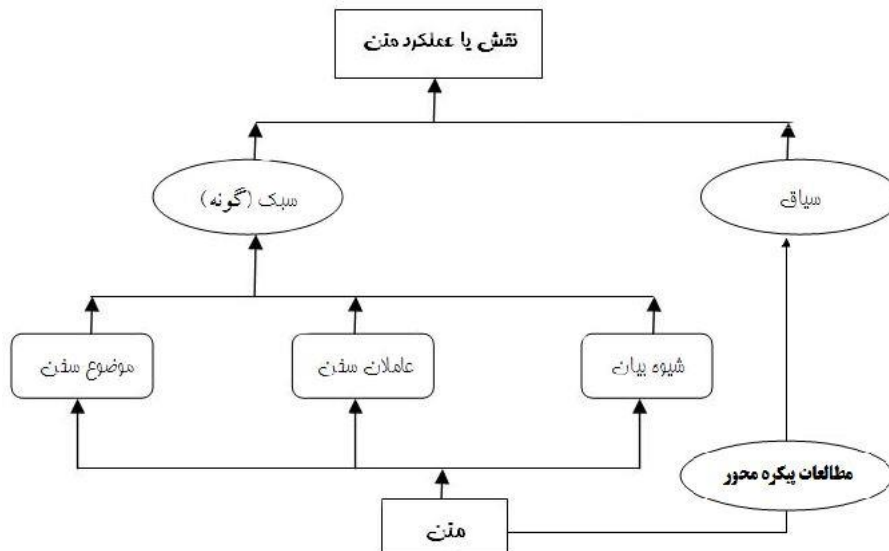
۱) در ترجمه متون اطلاعاتی محتوای مفهومی و ارجاعی باید به طور کامل منتقل شود. متن مقصد باید به نثر ساده و قابل فهم ترجمه شود. در صورت لزوم مترجم می‌تواند از راهکار «شفاف‌سازی» استفاده کند.

۲) در ترجمه متون بیانی باید به زیبایی‌های متن مبدأ توجه کرده و آن را منتقل کرد.
۳) در ترجمه متون انگیزشی مترجم باید تمام تلاش خود را به کار گیرد تا پاسخ مطلوب را در خواننده مقصد ایجاد کند.

۱-۱-۳. مدل هاوس

در مدل هاوس (۲۰۱۵)، موضوع سخن "Field" به موضوع و کنش اجتماعی "Social Action" مربوط بوده و ویژگی عناصر واژگانی در این حیطة موردبررسی قرار می‌گیرند. عاملان سخن "Tenor" شامل موقعیت اجتماعی، مکانی-زمانی و نیز موقعیت احساسی و ذهنی و حتی نظرات شخصی نگارنده یا گوینده می‌شود. در این مدل، شیوه بیان "Mode"

به کانال ارتباطی (کلامی-نوشتاری) و نیز به میزان مشارکت میان نگارنده و مخاطب اطلاق می‌شود. جدیدترین مدل هاوس (۲۰۱۵) در تصویر ۱ و ۳ ارائه شده است:



شکل ۳. مدل نقش‌گرای هاوس (۲۰۱۵)

مدل هاوس به شرح زیر است:

۱. مطالبی توصیفی از گونه "Register" متن مبدأ ارائه می‌دهیم.
۲. به این موارد، مطالبی توصیفی از ژانر یا سیاق متن مبدأ اضافه می‌کنیم.
۳. دو مورد مذکور در کنار یکدیگر به ما کمک می‌کند راجع به نقش متن مبدأ اظهار نظر کنیم. (این اظهار نظر می‌تواند نظرات شخصی را نیز شامل شود).
۴. دقیقاً همین مراحل توصیفی برای متن مقصد نیز انجام می‌گیرد.
۵. مطالب توصیفی راجع به متن مقصد و مبدأ با یکدیگر مقایسه شده و راجع به اشتباهات یا مغایرت‌ها اظهار نظر می‌شود. این اشتباهات یا مربوط به زبان مقصد بوده و مغایرت آشکار است که از آن به‌عنوان «خطاهای آشکار» تعبیر می‌شود و یا مربوط به ابعاد موقعیتی سبک و سیاق است که به آن «خطاهای نهان» گویند.
۶. سپس راجع به کیفیت ترجمه اظهار نظر می‌شود.

۷. در نهایت ترجمه را می‌توان در دو گروه قرار داد: ترجمه آشکار یا ترجمه نهان. ترجمه آشکار به‌طور مستقیم خواننده خود را مورد خطاب قرار نمی‌دهد و جایگاه آن در فرهنگ مقصد مانند دیگر متون اصلی در این فرهنگ نیست؛ به عبارت دیگر، ترجمه بودن آن کاملاً عیان و آشکار است. ترجمه نهان ترجمه‌ای است که در فرهنگ مقصد جایگاهی همانند جایگاه دیگر متون اصلی را دارد. در این نوع ترجمه، متن مبدأ و متن مقصد هر یک خوانندگان خاص خود را مستقیماً مورد خطاب قرار می‌دهند. در پژوهش حاضر، با تکیه بر جدیدترین مدل متن-محور (مدل هاوس)، خطاهای آشکار مترجمان بوف کور بررسی و نقد خواهد شد.

۲. یافته‌ها و مبحث اصلی

برای نظم‌بخشی به مباحث، خطاهای آشکار در نه گروه دسته‌بندی شده است.

۲-۱. نقد خطاهای آشکار در عناصر مرتبط با «مکان‌ها»

لغت‌نامه دهخدا^۱ و فرهنگ فارسی عمید، به ترتیب، دو تعریف زیر را برای «خندق» آورده‌اند: «جوی و گوی که بر گرد حصار و قلعه و لشکرگاه کنند تا مانع آمدن دشمن گردد» و «گودال عریض و عمیقی که برای جلوگیری از حمله دشمن یا برگرداندن سیل گرداگرد شهر یا قلعه حفر می‌کردند». در فرهنگ فارسی معین نیز به دو کارکرد خندق (ممانعت از ورود سیل یا دشمن) اشاره شده است. واژه "Ditch" (معادل منتخب بشیری) طبق آکسفورد^۲، لانگمن^۳ و کمبریج^۴، به جداول کنار جاده‌ها و مزارع اطلاق می‌شود که عموماً برای عبور آب‌های اضافی طراحی می‌شوند. واژه "Gully" علاوه بر معنی مذکور برای "Ditch"، به معنی مسیل طبیعی نیز می‌باشد. با توجه به عناصر معنایی واژه خندق، پرواضح است که دو معادل مذکور چندان مناسب نیست. عناصر معنایی واژه "Moat" در

۱. کلیه فرهنگ‌های فارسی مورد اشاره، برخط و از تارنمای واژه یاب است <https://www.vajehyab.com>

۲. <https://www.lexico.com/>

۳. <https://www.ldoceonline.com/>

۴. <https://dictionary.cambridge.org/>

انگلیسی تا حد زیادی با عناصر معنایی واژه خندق همپوشانی داشته و این دو کلمه را معادل تقریبی مناسبی می‌توان قلمداد کرد.

خطای دید ممکن است در پاره‌ای موارد مترجمان را به اشتباه بیاندازد. بشیری در ترجمه اسم خاص «شوشتر» در «عبای ششتری» به درستی از "Shushtar" استفاده و حتی در پانویس نیز توضیحاتی ارائه کرده است؛ اما کاستلو عبارت "A Shuster Cloak" را پیشنهاد کرده که البته واژه "Shuster" هیچ ارتباطی به شهر شوشتر ندارد و احتمالاً خطای دید باعث این اشتباه شده است.

هرچند واژه «آبادی» دقیقاً معادل "City" (که کاستلو برگزیده)، نیست، ولی شاید بتوان گفت که از معادل منتخب بشیری "Habitation" که واژه‌ای بسیار رسمی به معنی «منزل، سرا» است، دقیق‌تر باشد. واژه‌هایی چون "Village" یا "The Country" معادل‌های مناسب‌تری هستند.

کاستلو در ترجمه واژه «کوشک» از واژه‌ی فرهنگ-محور "Pavilion" که عناصر معنایی متفاوت دربر دارد استفاده کرده است. این واژه به معنی ساختمانی است «در نزدیکی ورزشگاهی که غالباً در آن کریکت بازی می‌کنند». فرهنگ فارسی عمید در تعریف کوشک به «بنای مرتفع» و «عمارت عالی در خارج شهر که اطراف آن باغ یا کشتزار باشد» اشاره کرده است که با واژه "Mansion"، معادل منتخب بشیری، سنخیت بیشتری دارد.

طبق تعریفی که در فرهنگ فارسی عمید آمده، واژه «ارسی» به «نوعی در یا پنجره با شیشه‌های مشبک رنگی که رو به حیاط باز می‌شد» اشاره دارد؛ در حالی که، معادل منتخب بشیری و کاستلو "sash-window"، به معنی «دو پنجره است که به‌طور مجزا و عمودی روی هم قرار می‌گیرند». حتی الحاق واژه "on the balcony" توسط بشیری هم در پوشش عناصر معنایی این واژه بی‌تأثیر بوده است. از سوی دیگر، باید در نظر داشت که «ارسی» کلمه‌ای کهن و منسوخ است ولی معادلات پیشنهادی مترجمان، امروزه نیز کاربرد دارند.

۲-۲. نقد خطاهای آشکار در عناصر مرتبط با «عقاید و آداب و رسوم»

طبق فرهنگ معین، لغت‌نامه دهخدا و عمید، واژه فرهنگ-محور «فالگوش» به عملی اشاره دارد «که زنان در شب چهارشنبه‌سوری کنند و آن ایستادن بر سر چهارراه‌ها و تفأل و تطیر به گفتار عابرین باشد». کاستلو در خطایی آشکار، آن را "To Go To See A Fortune-Teller" (= مراجعه به فال‌گیر) ترجمه کرده و بشیری معادل نزدیک‌تری "Eaves Dropping" پیشنهاد داده است، هرچند، این واژه تنها یک عنصر معنایی فالگوش را پوشش می‌دهد و آن «استراق سمع یا دزدکی گوش دادن به صحبت‌های دیگران» است. هرچند ممکن است برخی واژه «سلاتون» را معادل نوعی بیماری، مثلاً سرطان، جذام، یا در انگلیسی "Canker" (معادل منتخب بشیری) بدانند، اما به گفته شمیسا (۱۳۷۶) واژه «سلاتون» به معنی «دیو، شیطان، اهریمن» است. در بافت خاص بوف‌کور این معنی با واقعیت بیشتر سروکار دارد، زیرا راوی از سلاتون به‌عنوان شکنجه‌گر یاد کرده است؛ بنابراین، معادل برگزیده کاستلو، "Demon"، برای واژه «سلاتون» در این بخش از رمان، دقیق‌تر است.

کاستلو عبارت «سرکتاب باز کردن» را ترجمه نکرده و بشیری معادل "To Go To ... The Augur" را برگزیده است؛ بنابراین، بشیری، فردی که سرکتاب باز می‌کند را معادل "Augur" دانسته که دقیق نیست، زیرا این واژه انگلیسی، طبق لانگمن، به معنی «پیشگو» است.

۲-۳. نقد خطاهای آشکار در عناصر مرتبط با «اشیاء»

همان‌طور که از واژه «بغلی» برمی‌آید، باید اندازه آن طوری باشد که در جیب بغل جای بگیرد و طبق فرهنگ عمید به «ظرف شیشه‌ای با دهانه باریک و بدنه مستطیل‌شکل» اطلاق می‌شود که «برای نوشیدنی‌های الکلی» به کار می‌رود. برخلاف معادل بسیار کلی و عام کاستلو "Bottle"، بشیری در معادل‌گزینی برای این واژه (= Flask) بسیار دقیق عمل کرده، زیرا به گواهی فرهنگ کمبریج، فلسک به معنی «بطری تخت مخصوص نوشیدنی‌های الکلی است که در جیب قرار می‌گیرد» است.

طبق لغت‌نامه دهخدا و عمید، واژه «گزلیک» که پنج‌بار در داستان تواتر داشته، نوعی کارد کوچک دسته‌دار است. تأکید بر «کوچک» بودن، نشان می‌دهد که معادل پیشنهادی کاستلو و بشیری، به ترتیب "The Long Bladed Knife" (= چاقوی تیغه‌بلند) "Long-Handled Knife" (= چاقوی دسته‌بلند)، هیچ‌یک پذیرفتنی نیست. هرچند، ممکن است واژه "Jackknife" نیز ممکن است به ذهن متبادر شود، ولی با رجوع به فرهنگ‌های مربوط مشخص می‌شود که این معادل نیز صحیح نیست، زیرا، طبق لغت‌نامه دهخدا، تیغه گزلیک بر روی دسته خم نمی‌شود؛ در حالی که "Jackknife" تیغه خم شونده دارد. ظاهراً در این مورد نیز کاربرد پانویس در کنار واژه عام "Knife" می‌توانست کارآمد باشد. اگرچه در این مورد، معادل منتخب هیچ‌یک از مترجمان کاملاً دقیق نبود، اما در ترجمه برخی ابزارآلات، بشیری دقیق‌تر عمل کرده است. مثلاً، او برای واژه «گاز انبر» معادل "Pliers" را پیشنهاد داده که در قیاس با "Tongs" (معادل منتخب کاستلو، به معنی انبر) دقیق‌تر است. گاهی نیز صرفاً عدم حرکت‌گذاری ابهام‌زایی کرده است. حتی در واژه «گل سرشور»، دقیقاً مشخص نیست «گل» است یا «گل». آنچه ابهام‌زا بودن این مورد را تقویت می‌کند این است که نوعی از هر دو ماده در قدیم برای شست‌وشوی سر کاربرد داشته است (مثلاً، گل ختمی که حتی امروزه نیز طب سنتی آن را تجویز می‌کند). هرچند، هر دو مترجم، «گل» "Earth" را برگزیده‌اند. در این خصوص، به علت ابهام ژرف، نمی‌توان بر معادل‌گزینی مترجمان خرده گرفت.

۲-۴. نقد خطاهای آشکار در عناصر مرتبط با «گیاهان»

واژه «خاک‌شیر» را کاستلو با عبارت عجیب "Grey Powders" (پودرهای خاکستری) ترجمه کرده که در هیچ‌یک از فرهنگ‌های تک‌زبانۀ یافت نشد. معادل منتخب بشیری، "London-Rocket Seeds"، هرچند نزدیک‌تر است، ولی دقیق نیست، زیرا دانه‌های گیاه سیسیمبریو ایریو "Sisymbrium Irio" است که با گیاه خاک‌شیر تفاوت دارد.

۲-۵. نقد خطاهای آشکار در عناصر مرتبط با «پوشاک»

همان‌طور که از متن بوف‌کور نیز برمی‌آید، واژه «ستره» به معنی لباس خواب است. بشیری به درستی معادل "Bed-Clothes" را برگزیده، درحالی‌که کاستلو به اشتباه آن را کت ترجمه کرده است.

۲-۶. نقد خطاهای آشکار در عناصر مرتبط با «خوراک» (وعده غذایی)

طبق فرهنگ مکیلان، برای واژه «ناهار» مسلماً "Lunch" (معادل منتخب بشیری) دقیق‌تر از "Dinner" (معادل منتخب کاستلو) است، زیرا به شهادت واژه‌نامه‌هایی چون کمبریج، این وعده غذایی، مهم‌ترین وعده غذایی است که غالباً عصر یا شب و گاهی (در بریتانیا) در اواسط روز صرف می‌شود.

۲-۷. نقد خطاهای آشکار در عناصر مرتبط با «بیماری‌ها»

طبق فرهنگ عمید، واژه «سلعه» به معنی «دمل» یا «جوش» است که بشیری و کاستلو به ترتیب آن را "Leprosy" (= جذام) و "Cancer" (= سرطان) ترجمه کرده‌اند. این در حالی است که برای «دمل» یا «جوش» معادل‌هایی چون "Boi, Abscess" و "Rash" وجود دارند. همچنین، «وسواس» نوعی بیماری ذهنی است که کاستلو در خطایی آشکار آن را با هیجان "Anxiety" یکی قلمداد کرده است.

۲-۸. نقد خطاهای آشکار در عناصر «زبان‌شناختی» (اصطلاحات، گروه‌های

اسمی و ...)

گاهی مترجمان معنی اصطلاحی یک عبارت را درک نکرده و آن را تحت‌اللفظی ترجمه می‌کنند و خواننده را گمراه می‌کنند. مثلاً، اصطلاح «یک وجب گرد» در حقیقت به معنی «یک لایه گرد» (= A Layer of Dust) است، درحالی‌که کاستلو بجای واژه کلی «لایه» از واحد سنجش اینچ کمک گرفته و یک وجب را معادل نیم اینچ دانسته است که مسلماً نه تنها به لحاظ سنجش فیزیکی صحیح نیست، بلکه حتی معنای زیرین این اصطلاح فارسی

را هم به روشنی انتقال نمی‌دهد و خواننده ممکن است گمان کند که واقعاً به آن میزان گرد و غبار بر سطح کتاب نشسته است. البته، معنای اصطلاحی «وجب» در بخش دیگری از بوف‌کور در قالب عبارت «این چند وجب زمینی که رویش نشسته‌ام» ظاهر شده و خوشبختانه کاستلو در آنجا به درستی عمل کرده و عبارت "These Few Spans of Ground on Which I Am Sitting" را برگزیده است. ولی در بخش دیگری از رمان که نویسنده از «سه قبضه ریش» به معنی «ریش انبوه» (شمیسا، ۱۳۷۶) استفاده کرده، باز هم کاستلو به معنی تحت‌اللفظی روی آورده، در حالی که بشیری دقیقاً معنی مصطلح را درک کرده و معادل "A Long Beard" را انتخاب کرده است.

حتی گاهی ترجمه تحت‌اللفظی خواننده را به اشتباه می‌اندازد. مثلاً کاستلو در برگردان «گردن کلفت» از "Thick-Necked" استفاده کرده که ممکن است خواننده ترجمه انگلیسی را به تعجب انداخته یا حتی به فکر فرو برد که چرا باید گردن موجودی قطور باشد، آیا دچار بیماری است یا ... این سرگردانی خواننده حتی ممکن است منجر به گمراهی وی نیز گردد، زیرا ممکن است او واژه "Thick-Necked" را در ذهن خود با واژه انگلیسی "Thickheaded" (تحت‌اللفظی: سرکُلفت) مقایسه و حتی معنی اصطلاحی آن (= نادان) را در ذهن تداعی کند. در این بین، ذکر این نمونه خالی از لطف نیست که اگر مترجمی در یک متن انگلیسی، به "Thickheaded" برخورده و آن را «کله‌گنده» ترجمه کند، غلط است، زیرا معنی اصطلاحی واژه انگلیسی، «نادان» و معنی مصطلح واژه فارسی، «صاحب قدرت و ثروت» است. بشیری در ترجمه «گردن کلفت» از "Burly" (= بزرگ و قوی و سنگین وزن) استفاده کرده که هرچند، عنصر معنایی «زورگویی» در آن غایب است، اما قطعاً نسبت به معادل کاستلو برتری دارد.

گاهی هم خطای دید و عدم حرکت‌گذاری کلمات در زبان فارسی باعث ابهام در عبارات و واژگان می‌شود. مثلاً، عبارت «شرارهٔ کُشنده» را کاستلو و بشیری به ترتیب "Fatal Radiance" و "Attractive Malice" ترجمه کرده‌اند. مترجم اول، احتمالاً واژه «شراره» را با «شرار» و «کُشنده» را با «کِشنده» اشتباه گرفته است. سوای اینکه در متن اصلی نیز «شراره» (نه شرار) ضبط شده است، از خود متن داستان نیز صحت این برداشت قابل

تأیید است، زیرا صادق هدایت چندین بار در رمان خود از عبارت «دو چشم ... درخشان» و «چشم‌های برآق» برای توصیف چشم شخصیت اصلی زن داستان استفاده و حتی در موردی نیز چشم‌های وی را به ستاره و خورشید تشبیه کرده است که همگی بیانگر صحت کاربرد معادل "Radiance" برای «شراره» می‌باشد. البته، ناگفته نماند که واژه «شرربار» یک‌بار در متن به چشم مارناگ نسبت داده شده است.

بشیری و کاستلو عبارت «کج‌سلیقه» (= بدسلیقه یا بی‌سلیقه) را به ترتیب "Fool" و "III-Disposed" ترجمه کرده‌اند. این دو معادل، با توجه به فرهنگ لانگمن، مکمیلان^۱، آکسفورد به ترتیب به معنی، «نادان» و «سرد و غیرصمیمانه رفتار کردن» بوده و کاملاً نادرست می‌باشند.

برای واژه «استغاثه» این معانی در فرهنگ‌های فارسی به کاررفته: «التماس؛ دادخواهی» (عمید)، «زاری؛ یاری طلبیدن» (معین) و «فریادرسی خواستن» (دهخدا)؛ درحالی‌که "To Seek Redress" (معادل منتخب بشیری) به معنی «درخواست جبران خسارت و اصلاح امور» است. معادل برگزیده کاستلو، "Beg" به معنی «التماس کردن»، مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

طبق متن داستان، صفت «بزرگ» در عبارت «دانه‌های تسبیح بزرگ» به «دانه» ارجاع دارد، ولی کاستلو به اشتباه، آن را به «تسبیح» نسبت داده و معادل "The Beads Of A Large Rosary" را انتخاب کرده؛ ولی بشیری با گزینش معادل "The Large Beads Of A Rosary" دقیق‌تر عمل کرده است.

بشیری و کاستلو، عبارت «چشم‌های میشی» را "Hazel Eyes" و "Grey Eyes" ترجمه کرده‌اند. طبق فرهنگ عمید و دهخدا، میشی برای اشاره به رنگ «قهوه‌ای روشن» یا «قهوه‌ای مایل به سبز» به کار می‌رود. پرواضح است که رنگی که کاستلو برگزیده (= خاکستری) ناصحیح است و در عوض، "Hazel" دقیقاً به رنگ قهوه‌ای مایل به سبز یا زرد اشاره دارد.

1. <https://www.macmillandictionary.com/>

۲-۹. نقد خطاهای آشکار در عناصر مرتبط با «مشاغل»

واژه «حجار» به معنی «سنگ تراش» است که بشیری به کمک راهبرد تحت‌اللفظی آن را "Stone-Cutter" ترجمه کرده است. کاستلو با به کار بردن "Sculptor" گویا حجار را با مجسمه‌ساز اشتباه گرفته است.

گاهی هر دو مترجم خطای دید را تجربه کرده‌اند. مثلاً، کاستلو و بشیری واژه «مقنی» به معنی «چاه کن» را با «مفتی» اشتباه گرفته و به ترتیب "Shady Mufti" و "Judge" ترجمه کرده‌اند. البته، حتی در این خصوص که آیا می‌توان این معدل‌های انگلیسی را برای «مفتی» مناسب دانست یا خیر، خود بحث مفصلی مطلبد.

درنهایت، جدول ۱. به ارائه واژگان و عباراتی اختصاص یافته که غالباً خطاهای آشکار در آنها رخ داده است. علامت تهی «Φ» بیانگر حذف کامل و ستاره (*) نشان‌دهنده خطای آشکار است. با توجه به الگوی موجود، حذف مطلق واژگان فرهنگی و کلیدی در متن، خود نوعی خطای آشکار است.

جدول ۱. واژگان و عبارات به همراه معادل انگلیسی آنها در دو ترجمه

Translator Item	Costello	Bashiri	Translator Item	Costello	Bashiri
کوشک	pavilion*	mansion	چشم‌های میشی	grey eyes*	hazel eyes
سلاتون	the demon*	canker	حجار	sculptor*	stone-cutter
ناهار	dinner*	lunch	ستره	coat*	bed-clothes
کج سلیقه	*fool	*ill-disposed	گازانبر	a pair of tongs*	a pair of pliers
خندق	gully*	ditch*	گزلیک	the long bladed knife*	long-handled knife*
بغلی	bottle*	flask	سرکتاب باز کردن	[φ]*	to go to the augur*
آبادی	city	habitation*	گل سرشور	Fuller's earth	Fuller's earth
سلعه	cancer*	leprosy*	استغاثه	beg	to seek *redress
شراره کشنده	*fatal radiance	attractive malice	خاک شیر	grey powders*	London-rocket seeds

Translator Item	Costello	Bashiri	Translator Item	Costello	Bashiri
اثیری	immaturity*	ethereal	مقنی	shady mufti*	judge*
(عبای) شش تری	(a) Shuster (cloak)*	(a cloak made in) Shushtar	دانه‌های تسبیح بزرگ	the beads of a large rosary*	the large beads of a rosary
گردن کلفت	thick-necked*	burly	زننده	sinister *	repulsive
یک وجب گرد	half-an-inch of dust*	a layer of dust	سه قبضه ریش	with beard three hand's breadths long*	a long beard
چند وجب زمین	these few spans of ground	the few spans of ground	وسواس	anxiety *	the devilish thought
فالگوش رفتن	to go to see a fortune-teller*	eavesdropping	أرسی	sash-window*	the sash-window on the balcony*

جدول ۲. درصد وقوع خطاهای آشکار هر دو مترجم را در هر حوزه واژگانی به تفکیک نشان می‌دهد:

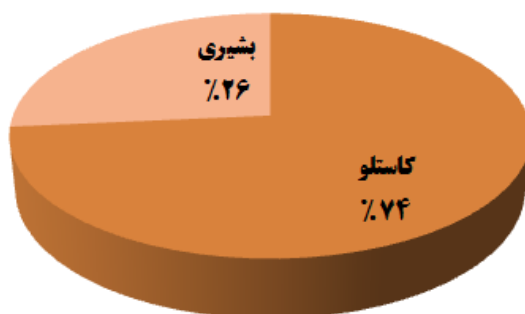
جدول ۲. درصد وقوع خطاهای آشکار در هر گروه

مترجم	مکان‌ها	عقاید، آداب و رسوم	اشیاء	خوراک	پوشاک	بیماری‌ها	گیاهان	عناصر زبان‌شناختی	مشاغل
کاستلو	٪۱۹	٪۵	٪۵	٪۵	٪۵	٪۰	٪۹	٪۴۳	٪۹
بشیری	٪۲۲	٪۲۲	٪۲۱	٪۰	٪۰	٪۷	٪۷	٪۱۴	٪۷
مجموع	٪۱۸	٪۱۱	٪۱۱	٪۳	٪۳	٪۷	٪۴	٪۳۶	٪۷

در پاسخ به سؤالات پژوهش، در مجموع، بیشترین اشکال مترجمان، به ترتیب در چهار قلمروی «عناصر زبان‌شناختی»، «مکان‌ها»، «عقاید، آداب و رسوم» و «اشیاء» روی داده؛ در حالی که، کمترین خطای آشکار هر دو مترجم در واژگان مرتبط با خوراک و پوشاک نمایان شده است. علاوه بر این، طبق جدول ۴-۲، به جز در دو مقوله «گیاهان» و «مکان‌ها»، درصد ارتکاب خطای آشکار توسط مترجم بومی و غیربومی کاملاً متفاوت بوده است. چالش برانگیزترین حوزه‌های واژگانی برای مترجم غیربومی شامل «عناصر زبان‌شناختی»، «مکان‌ها» و «مشاغل» بوده، در حالی که مترجم بومی در ترجمه مقولات واژگانی مربوط به

سه حوزه «مکان‌ها»، «عقاید، آداب و رسوم» و «اشیاء» دچار بیشترین خطای آشکار شده است.

از مجموع عبارات و واژگانی که حداقل یکی از مترجمین دچار خطا شده بودند، سهم کاستلو ۲۵ و سهم بشیری، ۹ خطای آشکار بوده است. به دیگر بیان، طبق تصویر ۴-۱، ترجمه کاستلو (مترجم غیربومی) حدود سه برابر بیش از ترجمه بشیری (مترجم بومی) حاوی خطاهای آشکار است.



شکل ۴. درصد رخداد خطاهای آشکار

بحث و نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، نخست برخی مفاهیم اساسی در حوزه متن و ارتباط و جایگاه آن در قیاس با چهار ضلع «نویسنده»، «مترجم»، «منتقد» و «خواننده» مرور گردید و نهایتاً چنین نتیجه‌گیری شد که درک پویایی متن مستلزم باور داشتن این مسئله است که تنها «متن» باقی می‌ماند -نویسنده متن و افکار و نیات اصلی او، مترجم متن و برداشت‌های خاص وی از معانی متن، منتقد و نقد وی و حتی خوانندگان و برداشت‌های شخصی ایشان، همگی گذرا و میرا خواهند بود. سپس به برخی مدل‌ها در زمینه پژوهش‌های متن‌محور اشاره و بر مبحث خطاهای آشکار در جدیدترین مدل (هاوس، ۲۰۱۵) تمرکز گردید. پیکره تحقیق شامل دو ترجمه انگلیسی بوف‌کور بود که نخستین ترجمه آن توسط کاستلو هرگز ویرایش نشد، در حالی که ترجمه دوم توسط بشیری، طی ۳۹ سال، سه بار توسط وی ویرایش گردید.

یافته‌های جستار حاضر حاکی از آن بود که درصد بروز خطای آشکار در آثار مترجم بومی و غیربومی بسیار متفاوت بوده است. به عبارتی، مقوله‌های واژگانی چالش‌برانگیز برای مترجم بومی و غیربومی یکسان نبود. از آنجا که مترجم غیربومی در ترجمه اصطلاحات و برخی گروه‌های اسمی دچار چالش اساسی بوده، می‌توان به‌طور کلی، مترجمانی را که زبان مادری‌شان غیر از زبان متن مبدأ است، به مطالعه عمیق و دقیق اصطلاحات متون ادبی توصیه کرد.

همچنین، با توجه به اینکه مترجم غیربومی حدوداً سه برابر بیش از مترجم بومی دچار خطاهای آشکار شده است، دو نکته مهم قابل استنتاج است: اولاً، لزوم ویرایش مکرر متن مقصد توسط مترجم؛ ثانیاً، لزوم همت مترجمان بومی به انجام ترجمه یا حتی ترجمه‌های مکرر آثاری که قبل از این به دست مترجمان غیربومی ترجمه شده‌اند. هر دو مورد مذکور را می‌توان به‌عنوان عوامل احتمالی کیفیت بالاتر ترجمه مترجم بومی، از لحاظ میزان بروز خطاهای آشکار، قلمداد کرد.

جدای از اشتباهاتی که به‌طور بالقوه ناشی از خطای دید مترجم بوده‌اند، یکی از عوامل اصلی ارتکاب خطا در معادل‌یابی، ناتوانی (دانش و تجربه ناکافی) مترجم در معادل‌گذاری است. با توجه به تأثیر گزینش نوع خاصی از راهبردهای ترجمه بر فرایند معادل‌گذاری (افروز، ۲۰۱۹)، تحقیقات آتی می‌تواند به بررسی این موضوعات اختصاص یابد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mahmoud Afrouz

 <http://www.orcid.org/0000-0003-3051-4769>

منابع

- افروز، محمود. (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی-تحلیلی نظریه‌های مطالعات ترجمه در سایه نظریات روانکاوی فروید. فصلنامه مطالعات ترجمه، ۱۷(۶۶)، ۲۳-۳۶. doi: 10.22067/lts.v49i1.57140
- _____ (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی-تحلیلی نقش مترجمان بومی و غیر بومی در حفظ هویت ملی. مطالعات زبان و ترجمه، ۴۹(۱)، ۴۱-۵۵. doi: 10.22067/lts.v49i1.57140
- _____ (۱۳۹۹الف). ارزیابی عملکرد مترجمان بوف کور بر اساس تحلیل عناصر و بارمعنایی واژگان: ارائه مدل تحلیلی جدید بر مبنای داده‌ها. زبان پژوهی، ۱۲(۳۷)، ۹-۳۷. doi: 10.22051/jlr.2020.30075.1830
- _____ (۱۳۹۹ب). ارتقاء الگوی کارمن والرو گارسس (۱۹۹۴) از رهگذر بررسی ترجمه‌های انگلیسی شاهکار سورنالیستی هدایت. ادبیات پاریسی معاصر، ۱۰(۲)، ۵۱-۷۴. doi: 10.30465/copl.2021.6146
- افروز، محمود و ملا نظر، حسین. (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی ترجمه انگلیسی قرآن کریم به قلم محمدعلی و شاکر: سرقت ادبی یا بازنویسی؟. فصلنامه مطالعات ترجمه، ۱۶(۶۱)، ۵۱-۶۸. <https://journal.translationstudies.ir/ts/article/view/610>
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۶). داستان یک روح. تهران: رامین.
- لطیفی شیرجینی، مهدی و افروز، محمود. (۱۴۰۰الف). بررسی نمود برجسته سازی ایدئولوژی-محور و عاملیت مترجمان مطبوعاتی: با محوریت روابط ایران و آمریکا. جستارهای زبانی، ۱۲(۲)، ۶۲۹-۶۵۷. <https://doi.org/10.29252/LRR.12.2.20.657-629>
- لطیفی شیرجینی، مهدی و افروز، محمود. (۱۴۰۰ب). دستکاری روایت در متون سیاسی ترجمه شده: بازتاب اخبار سیاسی ایران در رسانه‌های غربی. جستارهای سیاسی معاصر، ۱۲(۱)، ۱-۲۸. doi: 10.30465/cps.2020.32003.2541.28
- وفایی، عباسعلی. (۱۳۸۸). تکرار مقوله‌های زبانی (در غزلیات شمس). متن پژوهی ادبی، ۱۳(۳۹)، ۴۱-۵۶. doi: 10.22054/ltr.2009.6478.56-41
- وفایی، عباسعلی، و آتشی پور، مرضیه. (۱۳۹۹). تنازع گفتمانی گفتمان روشنفکری و گفتمان سیاسی در تعیین مؤلفه‌های ادبیات داستانی بعد از انقلاب اسلامی با تکیه بر ادبیات جنگ/دفاع مقدس. متن پژوهی ادبی، ۲۴(۸۳)، ۳۹-۷۰. doi: 10.22054/ltr.2018.26137.2034

وفایی، عباسعلی، و خواجه‌پور، فریده. (۱۳۹۷). بررسی کارکرد زبان و جنسیت در دیوان جهان ملک خاتون شیرازی بر مبنای نظریه DSL. *متن پژوهی ادبی*، ۲۲(۷۶)، ۱۶۴-۱۴۳. doi: 10.22054/ltr.2018.8836

هدایت، صادق. (بی‌تا). *نیرنگستان*. تهران: جاویدان. دانلود فایل پی.دی.اف از تارنمای <http://cdn.persianguig.com/>

References

- Afrouz, M. (1399/2021d). Boosting Carmen Valero Garcés (1994) Model through Exploring Contemporary English Translations of Hedayat's Surrealistic Masterpiece. *Contemporary Persian Literature*, 10(2), 51-74. doi: 10.30465/copl.2021.6146 [In Persian]
- _____. (2019). A Comparative-analytic Study of Some Theoretical Issues in Translation Studies via Freud's Ideas. *Translation Studies Quarterly*, 17(66), 23-36. <https://journal.translationstudies.ir/ts/article/view/725> [In Persian]
- _____. (2019). How Different Muslim Translators Render *the Holy Qur'an* into English? The Case Study of Sunni, Shia and 'Neither Sunni nor Shia' Translators. *SKASE Journal of Translation and Interpretation*, 12(1), 1-14. http://www.skase.sk/Volumes/JTI16/pdf_doc/01.pdf
- _____. (2020). Assessing Equivalents Selected by Translators' of 'The Blind Owl' based on Componential Analysis and Semantic load of the Words Proposing a new Analytical Model based on data Analysis. *Journal of Language Research*, 12(37), 9-37. doi: 10.22051/jlr.2020.30075.1830 [In Persian]
- _____. (2021a). Investigating Literary Translator's Style in Span of Time: The Case of Sa'di's *Gulistan* Translated into English. *Lebende Sprachen*, 66(2), 214-230. <https://doi.org/10.1515/les-2021-0016>
- _____. (2021b). Self-edition Hypothesis: The Case of Multiple self-edited Versions of Modern Literary Texts. *FORUM*, 19(1), 1-23. <https://doi.org/10.1075/forum.20008.afr>
- _____. (2021c). How three Different Translators of *The Holy Qur'an* render Anthroponyms from Arabic into English: Expanding Verme's (2003) Model of Translation Strategies. *Names: A Journal of Onomastics*, 69(4), 21-29. doi 10.5195/names.2021.2255
- _____. (2017). A Comparative-interpretative Study of the Role of Native and non-native Translators in Preserving National Identity. *Language and Translation Studies*, 49(1), 41-55. doi: 10.22067/lts.v49i1.57140 [In Persian]

- Afrouz, M. & Mollanazar, H. (2016). Rendering the Islamic Concepts of *the Holy Qur'an*: Towards a more Comprehensive Model. *Translation Studies Quarterly*, 13(52), 61-76. <https://journal.translationstudies.ir/ts/article/view/332> [In Persian]
- Afrouz, M. & Mollanazar, H. (2018). A Comparative Study of *the Holy Qur'an's* English Translations by Muhammad Ali and Shakir: Plagiarism or revision?. *Translation Studies Quarterly*, 16(61), 51-68. <https://journal.translationstudies.ir/ts/article/view/610> [In Persian]
- Afrouz, M. & Shahi, M. (2020). Translation after Wittgenstein. *Perspectives*, 28(1), 159-161. <https://doi.org/10.1080/0907676X.2019.1634881>
- Bashiri, I. (2013). *The blind owl*. Minneapolis: Manor House.
- Beaugrande, R. de. (1978). *Factors in a Theory of Poetic Translation*. Assen: Van Gorcum.
- Beaugrande, R. de. And Dressler, W. (1981). *Introduction to Text Linguistics*. London: Longman.
- Brossard, N. (1988). *The Aerial Letter* (orig. *La Lettre aérienne* 1985). Trans. Marlene Wildeman, Toronto: The Women's Press.
- Chesterman, A. (1989). *Readings in Translation Theory*. Helsinki: Finn Lectura.
- Costello, D. P. (1957). *The blind owl*. London: John Calder LTD.
- Easthope, A. (1991). *Literary into Cultural Studies*. London: Routledge.
- Frow, J. (2004). Text and System. In J. Rivkin & M. Ryan (Eds.), *Literary Theory, an Anthology* (pp. 222-236). Oxford: Blackwell Publishing.
- Golchinnezhad, M. & Afrouz, M. (2021a). Exploring Universals in Audiovisual Translation: A Case Study of Frozen Dubbed into Persian. *Kervan*, 25(2), 267-285. doi: <https://doi.org/10.13135/1825-263X/6255>
- Golchinnezhad, M. & Afrouz, M. (2021b). Sociolinguistic Analysis of Persian Dubbed Movies. *Journal of Intercultural Communication Research*, 51(3), 254-270. doi: 10.1080/17475759.2021.1946839
- Hatim, B. & I. Mason. (1990). *Discourse and the Translator*. London: Longman.
- Hatim, B. (2014). *Teaching and Researching Translation*. New York: Routledge.
- Hedayat, S. (n.d.). *Neyrangestan*. Tehran: Javidan. Retrieved from <http://cdn.persianguig.com/>. [In Persian]
- Holmes, J. S. (1978). Describing Literary Translations: Models and Methods. In James Holmes, Jose Lambert & Raymond van den Broeck (Eds.), *Literature and Translation: New perspectives in literary studies*, (pp. 81-91). Leuven: Acco.
- House, J. (2015). *Translation Quality Assessment: Past and present*. London: Routledge.

- Koskinen, K. (1994). (Mis)Translating the Untranslatable: The Impact of Deconstruction and Post-structuralism on Translation Theory. *Meta*, 39(3), 446-452. <https://doi.org/10.7202/003344ar>.
- Latifi Shirejini, M. & Afrouz, M. (2021a). Investigating the Representation of Ideological Foregrounding and Journalistic Translators' Agency: Iran-U.S. Relations in Focus. *Language Related Research*, 12(2), 629-657. <https://doi.org/10.29252/LRR.12.2.20> [In Persian]
- Latifi Shirejini, M. & Afrouz, M. (2021b). Manipulation of Narratives in Translated Political Texts: The Reflection of Iran's Political News in the west-supported media. *Contemporary Political Studies*, 12(1), 1-28. doi: 10.30465/cps.2020.32003.2541 [In Persian]
- Munday, J. (2016). *Introducing Translation Studies: Theories and Applications*. London: Routledge.
- Oittinen, R. (2000). *Translating for Children*. New York & London: Garland publishing.
- Ordudari, M. (2008a). Problems of Rendering Linguistic Devices in Rumi's Poetry. *Translation Journal*, 12(2), 1-9. <https://translationjournal.net/journal/44rumi.htm>
- Ordudari, M. (2008b). How to face Challenging Symbols: Translating Symbols from Persian to English. *Translation Journal*, 12(4), 9-18. <https://translationjournal.net/journal/46symbol.htm>
- Parvaz, Z. & Afrouz, M. (2021). Methods of Translating Metonymies in The Masnavi: Boosting Larson's (1984) Model. *Translation Studies Quarterly*, 19(75), 6-22. <https://dorl.org/dor/20.1001.1.17350212.1400.19.3.2.8>
- Poodyarvaei Nejad, A. & Khorian, H. (2019). Exploring Strategies Used by Costello in Rendering Cultural Elements while Translating 'The Blind Owl'. *International Journal of English Language & Translation Studies*, 7(1), 99-106. <http://www.eltsjournal.org/>
- Reiss, K. (1971). *Possibilities and Limitations of Translation Criticism: Categories and Criteria for a fair Evaluation of Translation*. Munich: Heuber.
- Reiss, K. (1977/1989). Text Types, Translation Types and Translation Assessment, Translated by A. Chesterman. In A. Chesterman (Ed.), *Readings in Translation Theory* (pp. 105-115). Helsinki: Finn Lectura.
- Salehi, M. (2012). *Strategies Applied by Native and non-native Translators to Transfer Persian CSIs* [Unpublished MA Thesis], Allameh Tabataba'i University.
- Shamisa, C. (1997). *The Story of a Ghost*. Tehran: Ramin. [In Persian]

- Vafaei, A. & Atashipoor, M. (2020). Discursive Antagonism of Intellectual Discourse and Political Discourse in Determining the Components of Fictional Literature after the Islamic Revolution Based on the Literature of War / Holy Defense. *Literary Text Research*, 24(83), 39-70. doi: 10.22054/ltr.2018.26137.2034. [In Persian]
- Vafaei, A. (2009). The Repetition of Linguistic Categories. *Literary Text Research*, 13(39), 41-56. doi: 10.22054/ltr.2009.6478. [In Persian]
- Vafaie, A., & Khajehpour, F. (2018). The Study of the Function of Language and Gender in the International Court of Khatun Shirazi Based on DSL Theory. *Literary Text Research*, 22(76), 143-164. doi: 10.22054/ltr.2018.8836. [In Persian]
- Werlich, E. (1976). *A Text Grammar of English*. Heidelberg: Quelle & Meyer.
- Wolf, M. (2012). Translation Cuddles up to the Original Like the Sheep to the wolf? Nobel Prize Winner Elfriede Jelinek as a Translator. *TTR*, 25(2), 119-141. <https://doi.org/10.7202/1018805ar>
- Zeller, B. (2000). On Translation and Authorship. *Meta*, 45(1), 134-139. <https://doi.org/10.7202/004640ar>

استناد به این مقاله: افروز، محمود. (۱۴۰۱). متن پژوهی ادبی از منظر ترجمه پژوهی ادبی: نقدی بر بروز خطاهای آشکار در ترجمه متون ادبی با تکیه بر مدل‌های زبان‌شناختی متن. *متن پژوهی ادبی*، ۲۶(۹۴)، ۲۹۳-۳۲۲. doi: 10.22054/LTR.2021.45635.2785



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.